

ظهور اسلام، برای عرب، سرآغازی جدید در زمینه نگارش و تدوین بود. کتابت در کنار دعوت اسلام گسترشی شگرف یافت. پیامبر اسلام (ص) در گفتار خود مردم را به امر نگارش تشویق می فرمودند که از جمله این احادیث، «دانش را با نوشتن مهار کنید»<sup>۱</sup> و «علم چون شکار و نوشتن همانند رسن»<sup>۲</sup> است

پس از جنگ بدر به دستور پیامبر اسلام (ص) قرار شد که اسیران، به جای پرداخت فدیة هریک از آنان، ده تن از مسلمانان را نوشتن بیاموزند و آزاد شوند. کاتبانی در محضر پیامبر بودند که وظیفه نوشتن وحی برعهده آنان بود. آنان آیات را با خط «مقرر نسخی» (نبطی) می نوشتند. با توجه به عنایت رسول خدا به امر نوشتن قرآن کریم، کاتبان برای این مقصود، آیات الهی را بر روی برگ نخل، تخته سنگهای مسطح و احیاناً از ابریشم و پوست و شانه گوسفند که ابزار کار آن روز عرب بود، می نوشتند. این دست نوشتهها (قرآن) را صحف می خواندند و بر آنها مهر (تأیید) پیامبر نقش بسته بود. در روایاتی صحیح آمده است که قرآن، در محضر پیامبر خدا و بر روی سنگ، برگ نخل و شانه شتر نوشته شده است. بخاری از زیدبن ثابت روایت می کند که او گفت: «من تمامی قرآن را از روی سنگ نوشته، برگ نخل و سینه مردان به دست آوردم».

در صدر اسلام جز کلام خدا، اثری مدون در میان عربها وجود نداشت. ولی در مدتی اندک نسخ قرآن رو به ازدیاد گزارد. بنا به گفته برخی از مورخین، در صدر اسلام علاوه بر قرآن، کتابهایی در زمینه ارث از زهیر بن ثابت و در علم حدیث از عبدالله بن عمر و سایر علوم از خالد بن یزید و نیز کتابی در حدیث از عمر بن عبدالعزیز که آن را به سرزمینهای اسلامی فرستاد، عرضه شده بودند. در همین راستا، روایت شده که در نیمه نخست سده اول هجری، در مکه و توسط عبدالحکم جحی، انجمن و مجمعی تشکیل شد که در آن، کتابهایی در زمینه های گوناگون علمی عرضه می شد.

در روزگار عباسیان نسبت به صدر اسلام، اوضاع

۱. قیدوا العلم بالکتابه.

۲. العلم صیدو الکتابه قید.

## مخازن قدیمی کتابهای اسلامی در کوفه

نوشته محمد سعید الطریحی  
ترجمه سید حسین اسلامی

عرب دوره جاهلیت در زمینه انتقال اشعار و اخبار گذشتگان، تمام سعی خود را مصروف شنیدن و حفظ آن می کرد و نسبت به تدوین و تصنیف توجه کمتری داشت. راویان عرب، قصاید بلند و اخبار گذشتگان عرب را به حافظه خود می سپردند و سینه آنان سرشار بود از مثلثای رایج و خطبه های بلیغ و شیوا. آنان در مجامع ادبی و بازارها در هر برخورد و فرصتی که دست می داد، اندوخته های خود را عرضه کرده و به میدان مسابقه فرهنگی گام می نهادند. آنچه ثابت شده و انکارناپذیر است این است که عربها از روزگاران گذشته و قدیم با تدوین و تصنیف آشنا بوده و اخبار خود را بر سنگها و صخره ها می نگاشتند. اما از آنجا که به آثار کمتری در این زمینه دست یافته ایم، بیانگر کم توجهی آنان به تدوین و نگارش است و کار نگارش به افراد محدودی منحصر بوده است.

دگرگونی شگرفی یافت، چرا که در این دوره عربها توجه بسیاری به فن تدوین مبذول داشتند. مسندهای حدیث نوشته شد و تدوین کتاب به همه جا سرایت کرد. از این زمان به بعد توجه آنان به ایجاد کتابخانه‌ها معطوف شد. بخشی از فعالیتهای این کتابخانه‌ها، به مطالعه و نسخه برداری کتابها اختصاص داشته و همیشه مرجع و ملجأ عالمان بود. آنان در این مراکز به بحث و بررسی پیرامون موضوعهای گوناگون می پرداختند. در این کتابخانه‌ها تعلیم علوم، کاری جانبی تلقی می شد. شیفتگان علم از راه دور [برای بهره‌وری از این مراکز علمی] به این کتابخانه‌ها رومی آوردند و مدت مدیدی در آنجا ماندگار می شدند. مسؤولین و متولیان این مراکز، میهمانان را مورد تفقد قرار داده و به آنان کمکهای مالی می کردند. مراکز فرهنگی را که در این مدت به وجود آمده اند می توان به سه دسته تقسیم کرد:

#### ۱- کتابخانه‌های عمومی:

این کتابخانه‌ها که وابسته به مدارس، مساجد، کاروانسراها و بیمارستانها بودند به دوستاران علم، کتاب به عاریه می دادند. به تدریج، این مراکز از چنان نظمی برخوردار شدند که کار اداره و نسخه برداری و امانت دادن کتاب به سهولت انجام می گرفت.

#### ۲- کتابخانه‌های شخصی:

این نوع کتابخانه‌ها در خانه خلفا، والیان، عالمان، ادیبان و ثروتمندان دیده می شد.

۳- کتابخانه‌هایی که نه کاملاً شخصی بودند و نه کاملاً عمومی:

این کتابخانه‌ها منحصراً در اختیار طبقه خاصی از عالمان و محصلان قرار می گرفت. از مشهورترین این گونه کتابخانه‌ها در آن دوره، کتابخانه «دارالحکمه» است که هارون الرشید آن را به وجود آورد و در زمان خلافت مأمون شکوفایی یافت. این کتابخانه دارای کتابهای ارزشمندی بود و در کنار آثار عربی، دستنوشته‌های فارسی، یونانی، سریانی و ... به چشم می خورد.

در تمامی مخازن عمومی کتاب و پاره‌ای از کتابخانه‌های خصوصی، بخش‌هایی وجود داشت که در آنها نسخه برداری، ترجمه و صحافی آثار صورت می گرفت. کاتبان در انتخاب کاغذ و مرکب دقت

فراوانی به خرج می دادند و همواره بهترینها را تهیه می کردند. آنان همچنین صفحات نخستین کتابها را با طلا زینت بخشیده و طرحهای متنوعی را که از شمار بیرون است، در آن به کار می گرفتند. هم از این رو بود که دستنوشتهای ابن بواب، ابن مقله و یاقوت مستعصمی - که از کاتبان خوش خط و بلند آوازه بودند - برتری یافت. کتابهای این کتابخانه‌ها در مقابل مبلغی - که معادل قیمت واقعی آنها بود - به عاریت داده می شد.

وظیفه کتابداری در این مراکز بر عهده دانشمندی بود که او را «خازن» می نامیدند. کسانی نیز بودند که در امر نظارت و عرضه کتاب بر طالبان، به خازن کمک می کردند. این افراد حقوق ماهیانه دریافت می کردند.

این شیفتگی و علاقه به خرید و تهیه کتاب که در سرزمینهای عربی و اسلامی چهره نموده بود، زمینه ظهور صنعت «وراقی» را فراهم آورد. این صنعت، در بردارنده حرفه نسخه برداری، صحافی کتاب و عرضه آن برای فروش و نیز عرضه لوازم التحریر بود. صاحبان این حرفه (وراقان) برای تأمین خواسته و سلیقه فرمانروایان و ثروتمندان که به کتاب علاقمند بودند، به تزیین، طلاکاری و مصور کردن کتابها همت می گماشتند. استقبال گرم مردم، به شکوفا شدن این صنعت انجامید، این صنعت را عربها از مردم چین فراگرفتند و از عربها به سایر مناطق اروپایی منتقل شد. از اینجا بود که راه برای نهضت علمی نوین هموار گردید.

در بغداد، دمشق، قاهره، اندلس و سایر سرزمینهای اسلامی، صدها مغازه عرضه لوازم التحریر به وجود آمد. وراقان، صرفاً فروشنده و نسخه برداران کتاب نبودند بلکه در میان آنان عالمان و ادیبان دارای مراتب علمی بالایی چون: ابن ندیم، یاقوت حموی، ابو حیان توحیدی، ابوموسی حامضی و ابن هبش قرار داشتند. این مغازه‌ها معمولاً محل تجمع عالمان فیلسوفان و ادیبان بود. آنان به خواندن متون گوناگون علمی پرداخته و درباره آن موضوعها به بحث و بررسی می نشستند. عربها کاغذ را از نظر اندازه به چند دسته تقسیم کرده، هریک را برای مورد خاص خود به کار می بردند. آنان یک ورق کامل را «طومار» نام نهادند. برای خلفا در دو سوم طومار، نامه می نوشتند؛ برای امیران در نصف طومار؛ برای

کارگزاران و منشیان در یک سوم طومار؛ برای بازرگانان و همگنان آنان در یک چهارم طومار، برای حساب‌رسان و مساحان در یک ششم طومار، نامه نگاشته می‌شد. از انواع ورقهایی که در سرزمینهای عربی و اسلامی رواج یافت می‌توان به: سلیمانی، طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری، طاهری، خرسانی و... اشاره کرد. اما به‌رغم فراوانی کاغذ، پاره‌ای از کتابها بر روی پوست، استخوان و بردی<sup>۳</sup> نوشته شده‌اند.

«کوفه»، مرکز و پایتخت عرب، در دوره شکوفایی فکری خود، در زمینه فرهنگی، کتابخانه‌های فراوانی را در خود داشت. این گنجینه‌ها سهم بسزایی در تحولات جنبش فکری داشت. این جنبش و نهضت علمی از پشتوانه دانشمندان آن سامان - که بیشترین تأثیر را در تاریخ عربی و اسلامی داشتند - بهره‌مند بود.

اگر گنجینه‌های بزرگ کتابها که در خانه عالمان و ادیبان کوفه قرار داشت و مرکز تجمع بزرگان حدیث، تفسیر، لغت، فقه، تاریخ و ادب و نیز آثار فراوان دانشمندان و تراوشات قریحه و ذهن آنان را بررسی کنیم، چهره درخشان علمی آن سامان را خواهیم شناخت. بدون تردید هر امیر، عالم، شاعر و ادیبی از این دسته، در خانه خود گنجینه‌گرانبهایی از کتاب داشت. البته دانشجویان و شیفتگان ادب و افراد خوش ذوق از این قافله عقب‌نمانده بودند.

نویسنده کتاب «الحوادث الجامعه» به عشق و علاقه مردم کوفه نسبت به کتاب، اشاره کرده می‌گوید: آنان مواد غذایی را به بغداد برده و با فروش آنها، کتابهای نفیس و ارزشمند تهیه می‌کردند.<sup>۴</sup>

زمانی که نهضت علمی - ادبی بدین حد پیشرفت کرد، ضرورت ایجاد بازار وراقان (لوازم التحریر فروشان) بیش از پیش محسوس شد که در آنها کتابهای متنوعی نیز یافت می‌شد. قبلاً نیز به این موضوع اشاره شد که صاحبان این حرفه به عرضه لوازم و ابزار نویسندگی و کتاب‌بسنده نمی‌کردند، بلکه مغازه آنان دقیقاً مرکزی فرهنگی - علمی به شمار می‌رفت. اندیشمندان به این مراکز رفت و آمد داشته و در زمینه‌های مختلف فکری به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. در این مراکز تمامی عملیات مربوط به کتاب از قبیل نقل مطالب (روایت) و نسخه‌برداری

صورت می‌گرفت و خدمات کتابخانه‌ای بدون توجه به وقت و زمان خاصی در حد اعلای خود ارائه می‌شد.

اما آنچه که به سابقه حرفه وراقی در کوفه مربوط می‌شود، بیانگر این امر است که در اواخر دوره امویان به حرفه‌ای کم درآمد بدل شد.<sup>۵</sup> با این وجود این شغل توانست برای چند قرن به فعالیت و حیات خویش ادامه دهد. بنا به اظهار «ماسینیون» بازار «وراقان» در شمال مسجد جامع کوفه قرار داشت.<sup>۶</sup>

وراقان در آن زمان به عنوان افرادی دانشمند، ادیب و صاحبان ذوق هنری شناخته می‌شدند. شیفتگان علم و ادب به سوی آنان می‌شتافتند، با آنها مأنوس شده و خواسته خود را در نزد آنان می‌یافتند. از همین دکه‌های وراقان، عالمان و ادیبانی برآمدند که رهبری نهضت فکری عربی - اسلامی را عهده‌دار شدند و آثار آنان در میان میراث‌های فرهنگی به عنوان مرجعی مهم برای طالبان علم خوش درخشید. تاریخ، درباره ابوالطیب متنبی این شاعر بلندآوازه، که در کوفه می‌زیست، چنین می‌گوید: وی در نوجوانی به دکه‌های وراقان تردد داشت و از کتابهای موجود در دکه‌ها، بهره‌های فراوان برد.

روزی یکی از وراقان کوفه به محمد بن یحیی زیدی چنین می‌گوید: «من هرگز از این جوان (ابن عبدان) خوش حافظه‌تر ندیدم.» محمد می‌پرسد: چگونه؟ او می‌گوید: او امروز در دکه من بود. کتابی دارای سی برگ، از آثار اصمعی را برای فروش آورده بودند. این جوان کتاب را به دست گرفته، مدتی آن را تورق کرد و در آن نگرست. آن مرد گفت «ای جوان! من این را برای

۳. بردی نام گیاهی مردابی است که در مصر می‌روید و در گذشته ورق بردی را از آن تهیه می‌کردند. م.

۴. الحوادث الجامعه و التجارب النافعة فی المائة السابعة، (این کتاب منسوب به ابن فوطی است)، بخش اخبار بغداد در عهد مغول سال ۶۵۶هـ. ۱۲۵۸م. تحقیق: دکتر مصطفی جواد، چاپ ۱۳۵۱هـ.

۵. الاغانی، ج ۲، ص ۸۷.

۶. خطط الكوفة، ص ۲۶، چاپ صیدا.

کرد و بالید. این خط نقشی اساسی در تمدن عربی و اسلامی ایفا کرد. به کارگیری این خط در نوشتن قرآنها، در ضرب سکه، نوشته‌های دیوارها، سنگ قبرها و دیگر موارد، روشنگر این نقش است. خط کوفی، در سراسر سرزمینهای اسلامی گسترش یافت و در نتیجه کثرت استعمال آن، شیوه و رسم الخطهای متعددی به خود گرفت. **توحیدی** در عصر خود برای رسم الخط کوفی دوازده رکن برشمرده که از این قرارند: اسماعیلی، مکی، مدنی، اندلسی، شامی، عراقی، عباسی، بغدادی، مشعب، ریحان، مجود و مصری. با این وجود این رسم الخطها با خط کوفی اصیل تفاوتی ندارند و تنها وجه تمایز آنها، نسبت آنها به مناطق یادشده است.

۷. ر. ک: سرح العیون، ابن نباته، ص ۱۵ و پس از آن، چاپ اول: مصر ۱۹۵۷؛ نشوار المحاضره، ج ۴، ص ۲۴۶؛ المتظم، ج ۷، ص ۲۵؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۱.

۹. جاحظ، الحیوان، ج ۱، ص ۶۱: «به ابن راحه گفته شد کتابهای ابوالشعققی را بیرون بیاور و آن را با پوست کوفی در میان دو جلد قرار داشت که خطی بس نیکو داشت.

۱۰. ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۳۶۳، شماره ۸۸۰۴.

۱۱. نجاشی، رجال، چاپ تهران: طوسی، رجال، ص ۳۳۱، او را از یاران امام صادق (ع) خوانده است.

۱۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۱۳. شاعری اهل کوفه و از طبقه حماد عجرد است که شوخ مشربی آنان را داشت ولی با محیطهای دینی و مذهبی مرتبط بود. ر. ک: الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۶۸؛ البیان والتبیین، ج ۳، ص ۸۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

۱۴. شاعر کوفی که مرز میان شوخی و بد را برداشته بود. او از حرفه وراقی ارتزاق می‌کرد و همدم شراب بود. ر. ک: الاغانی ج ۲۰/۸۷-۸۸؛ الدیارات، ص ۲۴۲.

۱۵. از معاصرین صاحب الاغانی است. ر. ک: الاغانی، ج ۲، ص ۳۹۴ و موارد دیگر از همین کتاب.

۱۶. طوسی، رجال، ص ۳۷ در ضمن یاران امام صادق (ع): طریحی، جامع المقال، ص ۵۳.

۱۷. ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۶۵؛ خلاصه تهذیب الکمال، ص ۶۶؛ الجرح والتعديل، ج ۱، بخش ۲، ص ۹.

۱۸. ر. ک: میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۴۷۷؛ المغنی فی الضعفاء، شماره [شرح حال] ۲۴۴۸.

فروش آورده‌ام و تو، مرا از کار بازداشته‌ای. اگر تو بخواهی متن آن را حفظ کنی در این مدت کوتاه امکان ندارد. جوان گفت: اگر من این کار را کرده باشم، پاداشم چه خواهد بود؟ مرد گفت: کتاب را به تو خواهم بخشید. ده‌دار می‌گوید: کتاب را از او گرفتم و او تمامی متن را تا به آخر خواند. سپس کتاب را از دستم گرفت و در آستین خود گذارد و روانه شد.<sup>۷</sup> این داستان تنها نمونه‌ای است از آنچه در ده‌دار و راقان رخ داده است.

آنچه قابل تأمل است گسترش صنعت دباغی در کوفه است که با حرفه وراقان ارتباط دارد. وراقان کوفه برای نوشتن و جلد کتابها، از پوست دباغی شده در کوفه بهره می‌بردند. از این رو در کنار حرفه وراقی صنعت دباغی نیز رونق گرفت. ابن ندیم در این باره می‌گوید: «کار دباغی پوست ابتدا با آهک صورت می‌گرفت که به سختی و شکنندگی آن می‌انجامید. ولی دباغی در کوفه با خرما انجام می‌شد که پوست نرم به دست می‌آمد...<sup>۸</sup> درباره پوست (محصول) کوفه در بسیاری منابع، سخن به میان آمده است.<sup>۹</sup>

در کتابهای تاریخ، سیر و تراجم با نامهای زیادی مواجه می‌شویم که در کوفه به کار وراقی شهرت یافته و به این شغل منسوبند. از آن جمله «اشعریون وراق» اند که ابن حجر در ضمن شرح حال محمد بن قیس اشعری، بدانها اشارت دارد.<sup>۱۰</sup>

از این جماعت و صاحبان حرفه وراقی، همچنین می‌توان از **علی بن نعیم صحاف** یکی از محدثان کوفه،<sup>۱۱</sup> **اسماعیل بن ابان ازدی کوفی وراق**<sup>۱۲</sup> (متوفای ۲۱۶ هـ.)، **مساور وراق**<sup>۱۳</sup>، **بکر بن خارجه**<sup>۱۴</sup>، **محمد بن عبدالواحد کوفی**<sup>۱۵</sup>، **حسن بن حماد وراق صیرفی کوفه**<sup>۱۶</sup>، **ابراهیم بن نعیم صحافی کوفی** (متوفای ۲۳۸ هـ.)<sup>۱۷</sup> و **سعید بن محمد وراق ثقفی کوفی**<sup>۱۸</sup> نام برد.

پیش از اینکه پیشگفتار خود را پایان دهم، لازم است اشاره‌ای به «خط کوفی» داشته باشیم که ارتباطی تنگاتنگ دارد با نوشتار عربی و آنچه که در این زمینه در کوفه ظهور

**\* خزانه ابوبکر بن الانباری  
(متوفای ۳۲۸هـ. - ۹۳۹م.)**

ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار بن حسن انباری، از هوشمندان کوفه بود. او از محفوظات بسیار و اطلاعات وسیعی برخوردار بود. در کتب تراجم و رجالی، او را به دلیل دانش سرشار و ادب فراوان بسیار ستوده اند. منابع براین متفقند که او در حفظ لغت و شواهد، سرآمد مردم کوفه بود. ابوعلی قالی درباره اش گفته است: «او سیصد هزار بیت از شواهد قرآنی حفظ داشت و آثار زیادی را در موضوعات مختلف تألیف کرده و ثقه، متدین، راستگو و سرآمد حافظان کوفه بود»<sup>۲۱</sup> محمد بن جعفر تمیمی درباره او می گوید: «کسی را چون ابن انباری، در حفظ مطالب و فراوانی دانش ندیدم. از او نقل کرده اند که گفته است «من سیزده صندوق کتاب در حفظ دارم.»<sup>۲۱</sup> درباره انباری آورده اند که او در بخشی از مسجد کوفه و پدرش در بخشی دیگر دانش خود را برای دیگران املا می کردند. چون ابن انباری بیمار شد، یارانش به عیادت او آمدند و پدرش را بسیار بی قرار و اندوهگین یافتند. او را دلگرمی دادند و به او می گفتند آرام گیر. ولی او در حالی که به مخزن مملو از کتاب اشاره می کرد، گفت: چگونه قرار گیرم در حالی او تمامی آنچه را که می بینید، حفظ دارد.<sup>۲۲</sup>

**\* خزانه داوود بن نصیر طائی**

**(متوفای ۱۶۰هـ. - ۷۷۶م. یا ۱۶۵هـ. - ۷۸۱م.)**

ابوسلیمان، داوود بن نصیر طائی کوفی، فقیه، زاهد، محدث و تابع تابعیان کوفه بود. او از عبدالملک

براساس تحقیقات دکتر ابراهیم جمعه، خط کوفی سه گونه بوده است:

۱- خطی خشک و تغییرناپذیر که هرکس توانایی به کارگیری آن را ندارد و از آن تنها در مناسبات بزرگ و باشکوه استفاده می شود. این خط را «خط کوفی تذکاری» خوانده اند.

۲- خطی روان و آسان که هر فرد خوش خطی می تواند به آسانی آن را به کار گیرد. این خط به «خط تحریر» معروف است.

۳- آمیخته ای از خط اول و دوم. این خط انعطاف پذیری کمتری داشت و کمتر کسی از عهده آن برمی آمد. این خط که در نوشتن قرآن به کار می رفت خط «جلالی» خوانده می شد. با همه آنچه گفته شد، در کوفه تنها از خط ابداعی (کوفی) استفاده نمی شد، بلکه زمانی که کوفه مرکز جهان اسلام بود، برای نوشتن نامه رسمی به کارگزاران و والیان از گونه های دیگر خط که از روانی و سلامت برخوردار بود، استفاده می شد. گونه های خط حجاز نیز - چه تغییر یافته و چه دست نخورده - در کوفه رواج داشتند که در جای خود در تدوین کتاب و تألیفات به کار می رفت.

**\* خزانه آرامگاه طاهر**

این آرامگاه از اماکن قدیم کوفه بود. تا به امروز جز آنچه علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس درباره این مکان گفته، اطلاعات و معلوماتی نداریم. ابن طاووس (متوفای ۶۶۴هـ. - ۱۲۲۵م.) در کتاب «السعد السعود» بخشی را به کتاب منحصر به فردی - که دارای چهار جزوه و با قطع جیبی بوده - اختصاص داده، چنین می گوید: «این کتاب را در موقوفات زیارتگاه طاهر کوفه دیدم که بر روی آن عبارت «سنن ادریس» نوشته شده بود. این کتاب را که ابراهیم بن هلال بن ابراهیم صابی کاتب به سریانی نوشته بود، ادریس به عربی ترجمه کرده و عیسی، کاتب وی آن را به رشته تحریر درآورده است. در صفحه دوم و دومین جزوه این کتاب چنین آمده است: «بدانید و یقین داشته باشید که تقوای الهی همان حکمت کبری، نعمت عظمی، انگیزه انجام خیر و گشاینده درهای خیر، فهم و عقل است...»<sup>۱۹</sup>

۱۹. ابن طاووس، سعد السعود، ص ۳۹ و پس از آن چاپ چاپخانه حیدریه، نجف ۱۳۶۹هـ. - ۱۹۵۰م.

۲۰. الزبیدی، طبقات النحویین و اللغویین، چاپ اول، ص ۱۷۱-۱۷۲، چاپ ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۲۱. ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲۲. حموی، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۳۰۶، (قاهره)؛ انباه الرواة، ج ۳ ص ۲۰۱؛ الانساب، ص ۲۴۹؛ بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۹۱. ابن خلکان، ج ۱، ص ۵۰۲؛ روضات الجنات، ص ۶۰۸؛ الفهرست، ص ۷۵، النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۲۶۹؛ الانصاف، ص ۶۷. معجم الهوامع، ج ۱، ص ۲۱۱-۱۶۱؛ شرح الرضی علی الکافی، ج ۱، ص ۱۳۷-۲۲۳؛ نزهة الالباب، ص ۱۹۷-۵۰۴.

بن عمیر، اسماعیل بن ابی خالد و اعمش حدیث روایت کرده است. عبدالله بن ادریس و جماعتی نیز از او روایت نقل کرده اند.

وی در دوره حکمرانی مهدی عباسی به بغداد آمد، ولی مجدداً به کوفه بازگشت و زندگی زاهدانه اختیار کرد و عزلت گزید و به عبادت پرداخت. محارب بن ثار (محدث کوفه) درباره داوود چنین می گوید: «اگر داوود در میان اُمم پیشین می زیست، خداوند داستان زندگی و احوال او را برای ما بیان می فرمود.» درباره علت عزلت گزینی او آمده است: روزی در گورستانی زنی را دید که چنین ندبه می کرد «ای یحیی! می دانستم کدامین طرف رخسار تو پوسیدگی آغازید.» ابن سعد می گوید: «داوود، حدیث، فقه، نحو و علم وقایع مهم روزگار عرب را فرا گرفت. سپس ترك دنیا گفت و از گفتگو درمورد آنها خودداری کرد. ابن حبان او را چنین توصیف کرده است: «ابوسلیمان طایبی عابد، از کسانی بود که زهد و تجرد را اختیار نمود و با فقری طاقت فرسا همدم بود. او نفس خود را به تحمل سختی واداشت.»

اما آنچه درباره خزانه کتابهای او آمده است، این موضوع را روشن می کند که او، کتابهای خود را در رود فرات ریخت و به روایتی آنها را در دل خاک مدفون ساخت. ۲۳ این اقدامات ضایعه ای سهمگین بوده است که بر اندوخته های علمی-فکری وارد شده و برآورد آن امکان پذیر نیست. حق این است که این عادات ناپسند و زشت از عوامل و آفاتی بوده که حجم بزرگی از تصنیفات را از دست ما گرفت. این شیوه ناپسند تنها در کوفه شایع نبود، بلکه در سایر مراکز علمی نیز رواج داشت. ریشه این اعمال عدم تدبیر، نادانی و تعصب بود. این یک چهره رخدادهایی است که مخازن کتاب در جوامع عربی با آن روبرو بود. آنچه که از این آثار ماند بجز اندکی ناچیز و مجهول، به دست فراموشی سپرده شده است. ۲۴

### \* خزانه محمد بن عبدالله فزاری (۱۵۵هـ. - ۷۶۷م.)

ابو عبدالرحمان، محمد بن عبدالله بن ابی سلیمان عرزمی فزاری یکی از محدثین کوفه که بسیار روایت شنیده است. عطاء بن ابی ریح، عطیه، عوفی، مکحول،

نافع، ابواسحاق سبیعی و دیگران نخستین کسانی بودند که او از آنان علم حدیث را فراگرفت. فرزندش عبدالرحمان، شعبه و شریک نیز از او کسب حدیث کردند.

وی همچنین از قاریان نیکوسیرت به شمار می رفت و قرائت را از عاصم فراگرفت و آن را به ابوعاصم ضریر (نابینا) آموخت. سفیان ثوری از وی نقل حدیث کرد و آخرین کسی که در هنگام مرگ او، از وی روایت کرده، قبیصه است. او را چون ساکن جنانه عرزم کوفه بود، عرزمی خواندند. این شخص نیز از کسانی بود که خزانه کتابهای خود را به خاک سپرد. پس از این اقدام، او از بر حدیث می خواند. بر همین اساس بعضی از محدثین او را تضعیف کرده اند. ۲۵

### \* خزانه علی بن مسهر قرشی (۱۸۹هـ. - ۸۰۴م.)

حافظ ابوالحسن علی بن مسهر قریشی، برادر عبدالرحمان قاضی جبل، از ثقاتی بود که به جمع آوری فقه و حدیث پرداخت. او را به قضاوت موصل و سپس ارمنستان گماردند. زمانی که وارد ارمنستان شد، دچار چشم درد گردید. نزد چشم پزشک رفت. کسی که پیش

۲۳. بقاعی در حاشیه خود بر شرح الفیه زین العراقی آورده است: از استادمان یعنی ابن حجر، عسقلانی - درباره عمل داوود طائی و همگانش نسبت به از میان بردن کتابهایشان پرسیدم. پاسخ داد: آنها کسی را شایسته این نمی دانستند که آثار آنان را چه با اجازه و چه با وجده - روایت کند. آنان معتقد بودند که اگر کسی آثار آنها با دیدن صرف روایت کند موجب ضعف این آثار خواهد بود. آنها به این نتیجه رسیدند که مفسده از میان برداشتن کتابها کمتر است از مفسده ای که در نتیجه دسترسی ناهلان به آنها متوجه این آثار خواهد شد. [کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲].

۲۴. طبقات ابن سعد، شرح حال داوود طائی، ج ۶، ص ۲۵۵؛ مشاهیر علماء الأمصار، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ المعارف، ص ۵۱۵؛ طبقات الاولیاء، ص ۲۰۰؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۴۷؛ رجال طوسی، ص ۳ (ضمن شرح حال یاران امام صادق (ع))؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ الجواهر المصیبه، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰ و ج ۲، ص ۵۳۶-۵۴۰؛ تاریخ بخساری، ج ۳، ص ۲۴۰ (حرف دال)؛ ولوتوری، روضة الناظرین، ص ۲۶-۳۱؛ طریحی، زهاد الکوفه، -خ-؛ طبقات الصوفیه، ص ۸۵؛ اللباب، ج ۲، ص ۱۰۲ و ج ۳، ص ۱۲۹؛ الکوکاب الدریه، ج ۱، ص ۱۰۳؛ کشف الحجوب، ص ۱۰۹-۱۱۰. ۲۵. غایة النهایة، ج ۲، ص ۱۹۴؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۳۷-۶۳۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۲۲-۳۲۴.

مخازن قدیمی کتابهای اسلامی در کوفه

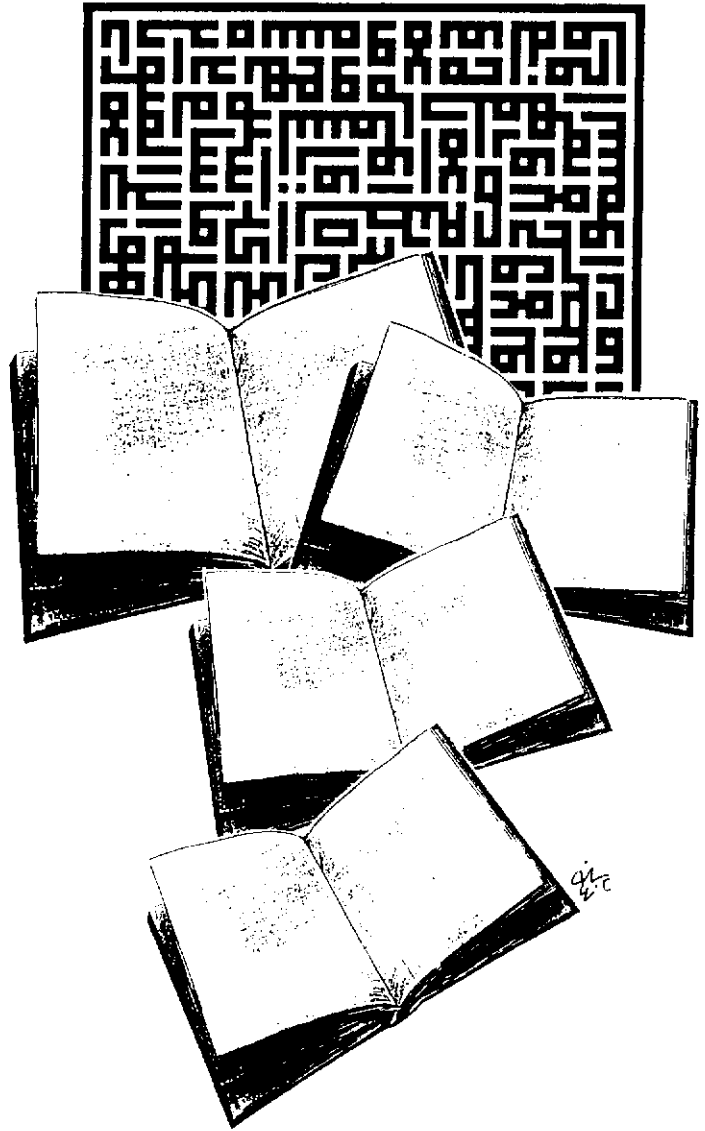
حدیث و فقه بود و حدیث را از ابواسحاق علی سبیبی کوفی، اعمش و همگنانشان فراگرفت. وی همچنین از حافظان حدیث و دیگر علوم بود. مهدی، خلیفه عباسی در فرمانی قضاوت کوفه را مشروط بر این که حکمی علیه او صادر نکند، بدو سپرد. سفیان از نزد مهدی خارج شده، فرمان را در رود دجله انداخت و خود تا زمان مرگ مهدی، پنهان شد. سفیان در وصیت نامه ای کتابهای خود را به عمار بن سیف واگذار کرد، ولی چندی بعد منصرف شد و وصیتنامه را سوزاند. سفیان ثوری چندین کتاب در حدیث، تفسیر، فقه و سایر علوم تألیف کرده است. از آثار تصنیفی او می توان به «الجامع الکبیر فی الحدیث و الفرائض» و «تفسیر القرآن» اشاره کرد. تفسیر القرآن او به کوشش آقای امتیاز علی عرشی، در هند به چاپ رسیده است.

خطیب بغدادی می گوید: یاران و شاگردان سفیان ثوری در خانه یحیی بن سعید قطان<sup>۲۷</sup> که محل اختفای سفیان بود، با وی دیدار می کردند. اگر خبر می شد که کسی حدیثی دارد، او را فرا می خواند.

سفیان همواره به یحیی می گفت: «انتظار تو از من همچون انتظار ابوائل است از عبدالله. دیگر چنین فرصتهایی دست نمی دهد. به کوفه برو و کتابهایم را بیاور تا بر تو حدیث بخوانم. یحیی پاسخ می داد: من با تو بر جانم با تو رفت و آمد دارم. چگونه به کوفه بروم و کتابهایم را بیاورم؟

خطیب به نقل از ابوالاسود حارثی آورده است: روزی سفیان ثوری از امری بیمناک شد و کتابهایش را دفن کرد. هنگامی که خطر مرتفع شد، مرا و یزید بن تویه مرهبی طلبید. با کمک یکدیگر کتابها را بیرون آوردیم. به او گفتم: ای عبدالله! به گنجینه، خمس تعلق می گیرد! او می خندید. نه صندوق کتاب از خاک خارج کردیم. خطیب با اشاره به سینه خود گفت: اندازه صندوقها تا این جا بود. به سفیان گفتم کتابی برگیر و برایم بخوان.

۲۶. مشاهیر علماء الامصار، ص ۷۱؛ نکت الیهان، ص ۲۱۹. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۳.  
۲۷. یحیی بن سعید قطان از محدثین اهل بصره بود. او در سال ۱۹۸ در بصره درگذشت، طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۹۲.



از او منصب قضاوت را به عهده داشت، به حکیم گفت: چیزی که چشمانش را نابینا سازد برایش تجویز کن در عوض پاداشی به تو خواهم داد. او نیز چنین کرد و دیدگان علی بن مسهر، نابینا شد. پس از آن به کوفه بازگشت. در زمان خود از محدثان ثقه به شمار می رفت. بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه، از وی روایت کرده اند. او نیز گنجینه کتابهای خود را در خاک دفن کرد. ابوالحسن از اندیشه مردان استوار کوفه بود.<sup>۲۶</sup>

#### \* گنجینه سفیان ثوری

(تولد ۹۷هـ. - ۷۱۵م.) متوفای ۱۶۱هـ. - ۷۷۷م.

ابوعبدالله سفیان بن سعید بن مسروق بن حبیب بن رافع بن عبدالله ثوری، از قبیله ای عربی و مضرى الاصل بود که در کوفه بلندآوازه شد. سفیان، از پیشوایان علم

پس از دفن کتابها توسط سفیان، ابن جوزی در این باره چنین می گوید: کسی که کتابهای خود را با انگیزه ای مشروع چون عدم قدرت تمییز سره از ناسره آن و یا جلوگیری از گسترش آن، مخفی کند، اشکالی ندارد، و اقدام سفیان ثوری و پاره ای از بزرگان بر همین مبنا بود... سفیان ثوری فرزندی نداشت و در وصیت نامه خود آنچه که داشت به خواهر و پسرخواهر خود بخشید و چیزی برای برادرش مبارک بن سعید ثوری (م ۱۸۰هـ.) به ارث نگذاشت.<sup>۲۸</sup>

دانستن صرف و نحوه این نام خواندند. او همچنین در کوفه به کار وراقی و تعلیم قرآن و ادب عرب مشغول بود.

نجاشی درباره ابن عقده می گوید: «او مردی جلیل و در میان محدثان به حفظ حدیث شهرت دارد. داستانها درباره حفظ او، متفاوت است. او از مردم کوفه و جارودی مذهب (از خوارج) بود و بر همین مرام در گذشت.»

**دارقطنی** از او چنین یاد می کند: «تمامی اهل کوفه برآنند که از زمان ابن مسعود، حافظتر از ابن عقده ندیده اند.» احمد بن حسن بن هرثمه گوید: «در حضور ابن عقده بودم و از روی حدیث می نوشتم، در حالی که مردی از خاندان هاشم (علوی) نیز در مجلس حاضر بود. درباره حافظان گفتگو آغاز شد. ابن عقده گفت: من تنها از خاندان این مرد (سپس به مرد هاشمی اشاره کرد)، هزار حدیث می خوانم و اینها جدای از احادیث دیگران است.»

ابن عقده تألیفات بسیاری دارد که از جمله آنهاست: **التاریخ، العجهر بیسم الله الرحمن الرحیم، فضل الکوفه، تفسیر القرآن، صلح الحسن و معاویه، الثوری،**

**\* گنجینه عطاء بن مسلم خفاف (قرن دوم هجری)**  
ابو مخلد عطاء بن مسلم کوفی، از مردم کوفه بود که از او به نیکی و پرهیزکاری یاد می شد. او از اعمش، جعفر بن برقان، محمد بن سوقه، سفیان ثوری، و اصل احذب و جماعتی دیگر روایت کرده است. محمد بن مبارک صوری و موسی بن ایوب نصیبی نیز از وی نقل حدیث کرده اند. مدتی از عمر خود را در حلب گذراند. همچنین درباره اش نقل شده است که وی پیش از مرگ، گنجینه کتاب خود را دفن کرده است.<sup>۲۹</sup>

**\* گنجینه ابو کریب همدانی**  
(متوفای ۲۴۳هـ. = ۸۵۷م. یا ۲۴۸هـ. - ۸۶۲م.)  
حافظ ابو کریب، محمد بن علاء بن کریب همدانی کوفی، از محدثان بزرگ و برجسته کوفه بود. خانه اش در جایی به نام مطموره قرار داشت. او از مشایخ نسائی و از کسانی بود که حروف را به واسطه ابوبکر از عاصم نقل کرده است. وی احادیث زیادی نقل کرده است. درباره اش آمده است که او سیصد هزار حدیث حفظ داشت. او پیش از مرگش وصیت کرد تا کتابهایش را همراه او دفن کنند و به این وصیت عمل شد.<sup>۳۰</sup>

**\* گنجینه ابن عقده**  
(ت ۲۴۹هـ. - ۸۶۳م. متوفای ۳۳۲هـ. - ۹۴۳م.)  
حافظ ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان بن زیاد بن عبدالله بن زیاد عجلان، غلام عبدالرحمان بن سعید بن قیس همدانی سبیبی به «ابن عقده» معروف بود. عقده لقب پدرش بود. (او را به دلیل

۲۸. درباره سفیان ثوری ر. ک: الفهرست، ص ۳۱۵، چاپ مصر؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۶۰؛ صید الخاطر، ص ۳۱-۳۳؛ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۵۶؛ طبقات الفقهاء، ص ۶۵؛ تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۲۵؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۱۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۱۵؛ غایة النهایه، ج ۱، ص ۳۰۸؛ مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ المعارف، ص ۹۷؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۳۱۸؛ خزائن الکتب القدیمة، ص ۱۹۲؛ الغدیر، ج ۱، ص ۷۶.  
۲۹. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ مغنی، شماره ۴۱۲۸.  
۳۰. معجم البلدان: ماده کوفه؛ کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۷۹؛ تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۸۹، چاپ لیدن؛ نسائی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۹۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۸۵؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۱۹؛ طبقات القراء، ج ۲، ص ۱۹۷.



الطائر، النبي والصخرة والراهب، اخبار ابي حنيفة و مسنده، الولاية و من روى حديث غدیر خم .  
گروهی از محققان، درباره گنجینه کتاب ابن عقده چنین گفته اند: «ابن عقده بر آن شد که از محل سکونت خود به جای دیگر کوچ کند.

عده ای بابر را اجیر کرد. او مقرر کرد که برای هر نوبت حمل بار به هریک از آنان یک «دانق<sup>۳۱</sup>» اجرت بدهد. در پایان کار به آنان یکصد درهم مزد داد؛ زیرا کتابهای او معادل ششصد بار بود.<sup>۳۲</sup>

#### \* خزانه قطب الدین اقساسی حسینی (متوفای ۶۴۵هـ.)

ابو عبدالله النقیب، قطب الدین حسینی فرزند ابومحمد علم الدین، حسن بن علی بن ابی الحسین حمزة بن ابی الحسن محمد کمال الشرف فرزند ابوالقاسم حسن بن ابی جعفر محمد بن ابی الحسن علی بن محمد اقساسی فرزند ابی الحسین یحیی بن حسین ذوالدمعه فرزند زید شهید فرزند امام علی بن الحسین زین العابدین (ع)، اقساسی علوی حسینی، از شعرا، ادیبان و سادات بزرگ کوفه بود. وی فردی ظریف، لطیفه پرداز و حاضر جواب بود. وی پس از عزل قوام الدین، ابوعلی حسن بن معد (متوفای ۶۳۶هـ.) از ریاست بزرگان و اشراف بغداد، جانشین وی شد.

آورده اند که کلمه ای تصحیف شده بر زبان راند که ناصر خلیفه عباسی را ناپسند آمد و او را دلگیر ساخت. او گفت: «اردنا خلیفه جدید» خلیفه فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه او را به بند کشیده، به کوفه برند و همان جا زندانی کنند. او تا سال ۶۲۳هـ. که قدرت به «الظاهر» رسید، در زندان بود. ظاهر فرمان آزادی او را صادر کرد و چون در سال ۶۲۴هـ. «المستنصر بالله» بر اریکه قدرت تکیه زد، وی را مورد لطف قرار داد، به خود نزدیک و از ندیمان خود ساخت و به وی منصب نقابت بخشید.

قطب الدین در کوفه گنجینه کتابی با عظمت داشت. از این روی عالمان زیادی در آن روزگار آهنگ دیدار این گنجینه را داشتند. آمده است که «فصیح علی بن ابی صالح عامری کوفی» معروف به ابن صائغ (متوفای سال ۶۵۰هـ.) که خود از عالمان و ادیبان بود، کتابداری این گنجینه ارزشمند و معتبر را به عهده داشت.<sup>۳۳</sup> از عالمان و ادیبانی

که به دیدار این گنجینه رفته اند، محمد بن سعدالله بن نصر بن سعید بن دجاجی، مورخ، عبدالرزاق بن احمد معروف به «فوطی» و رکن الدین عبدالصمد بن محمد دیلمی قزوینی (متولد سال ۶۵۶ یا ۶۵۷هـ.) بوده اند. در همین مخزن کتاب، دیلمی از ابن صباغ، کسب دانش کرد. محمد بن احمد بن بختیار واسطی معروف به «ابن مندائی»، (متوفای سال ۶۰۵هـ.) در حالی که کودکی خردسال بود، به این کتابخانه آورده شد و او در آنجا دانش فراگرفت.<sup>۳۴</sup>

#### \* گنجینه ابن الکوفی

(ت ۲۵۴هـ. - ۸۶۸م. و ۳۴۸هـ. - ۹۶۰م.)

ابوالحسن علی بن محمد بن عبید الزبیر اسدی، از عالمان مشهور به خوش نویسی مشهور بود. او از افاضل یاران «ثعلب نحوی» و متصف به راستگویی، و وثاقت در نقل مطالب بود. او در گردآوری و خرید کتاب اهتمام و شیفتگی بسیاری از خود نشان می داد. دانشجو اگر می گفت: از دستنوشته ابن کوفی نقل می کنم، این منتهی مرتبه احتیاط او بود. ابن کوفی کتابهایی تألیف کرد و کتاب «الهمز»، کتاب «معانی الشعر و اختلاف العلماء فيه» و «الفرائد و القلائد فی اللغة» از جمله آثار اوست.

۳۱. دانق = دانگ: معادل درهم است. م.

۳۲. ر. ک: تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۴-۲۳؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ فهرست طوسی، ص ۸۶؛ معالم العلماء، ص ۷۷؛ المتظم، ج ۶، ص ۲۳۶؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ تذکرة الخفاط، ج ۳، ص ۵۵؛ منهج المقال، ص ۴۲؛ رجال نجاشی، ص ۶۸-۵۹؛ چاپ هند؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۳۳. تلخیص مجمع الادب ج ۴، بخش ۳، ص ۴۷۳-۴۷۴.

۳۴. برای اطلاع بیشتر درباره اقساسی و مخزن کتاب او به منابع زیر رجوع شود. ابن عنبه، العمدة؛ تلخیص مجمع الادب، ج ۴، بخش ۴، ص ۶۲۹؛ المسجد المسبوك، ص ۴۵؛ تجارب السلف، ص ۳۱۰؛ سید علی خان، الدرجات الرفیعه، ص ۵۰۵؛ الحوادث الجامعة، ص ۲۲۰؛ النقباء الكوفة، نسخه خطی.

این مخزن کتابهایی قدیمی عربی در موضوعات نحو، لغت و ادب وجود دارد با این مرد بارها دیدار کردم تا با من مأنوس شد. او نسبت به آنچه داشت بخل می‌ورزید و با دیگران دیر الفت می‌یافت و از حمدانیان بیمناک بود. ابن ابی بعره، صندوقی بزرگ به من نشان داد که سیصد رطل پوست شتر، ورق مصری، ورق چینی، ورق تهامی، پوست دباغی شده و ورق خراسانی بود و بر آنها معلقات، قصاید، مقررات اشعار عرب، مواردی از نحو، حکایات، اخبار، نامها و انساب و سایر علوم عرب و غیر عرب نوشته شده بود. او (ابن ابی بعره) به من گفت مردی از اهل کوفه - که من نامش را فراموش کرده‌ام - در حد افراط به جمع آوری کتابهای خطی قدیمی علاقه داشت. زمانی که مرگش فرارسید، به خاطر دوستی میان من و او و خدمتهایی که در حق او کرده بودم این گنجینه را به من بخشید. من محتویات صندوق را واری کرده و در این مجموعه آثاری شگفت‌انگیز دیدم، ولی گذشت زمان آنها را فرسوده ساخته بود. بر هر برگ یا جزوه این گنجینه امضای علما وجود داشت و آن خط و صاحبش را تأیید می‌کرد، و هر امضایی را پنج یا شش تن از عالمان با امضای خود تأیید می‌کردند. در میان این گنجینه، قرآنی را دیدم که به خط خالد بن ابوالهیاج (از یاران علی - رضی الله عنه است) بود. این قرآن بعدها به ابو عبد الله بن حسانی - رحمه الله - رسید. همچنین در این گنجینه دستنوشته‌های امام حسن و امام حسین و نیز عهدنامه‌هایی به خط امیر المؤمنین علی - علیه السلام - و دیگر کاتبان پیامبر (ص) دیده می‌شد. از آثار نحویون و لغویون چون ابو عمرو بن العلاء، ابو عمرو شیبانی، اصمعی، ابن الاعرابی، سیبویه، فراء، کسائی و نیز از خطاطانی چون سفیان بن عینه، سفیان ثوری، اوزاعی و دیگران در این

۳۵. ر. ک. به مقاله دکتر محفوظ تحت عنوان «قصه المخطوط النادر»، مجلة الاقلام، چاپ بغداد، ج ۷، سال اول، آذار ۱۹۶۵ م ص ۱۳۵-۱۴۰. در این مقاله نویسنده آن، تمام تلاشهای خود را در شناساندن ابن الکوفی به کار گرفته است.

۳۶. درباره ابن الکوفی ر. ک. به معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۲۶، بغیة الوعاة؛ فهرست ابن ندیم، ۱۱۷، ج مصر؛ رجال نجاشی، ص ۶۸؛ ایران خزائن الکتب القدیمة، ص ۲۲۱؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲.

ابن ندیم او را چنین توصیف می‌کند: «عالمی درست، راوی، گردآورنده کتب بسیار، در نقل روایت راستگو و کاوشگری تیزبین بود».

آقای دکتر حسین علی محفوظ برای شناساندن ابن الکوفی، تلاشهایی با ارزش داشته است. او از روی اتفاق به کتابی خطی و گرانبهای دست یافت که در توصیف منازل مکه و منسوب به ابن الکوفی این دانشمند جلیل‌القدر بود. از آن پس درباره او به نوشتن پرداخت و سیره و شرح حال او را پی گرفت. مهمترین موضوعی که دکتر محفوظ درباره ابن الکوفی ارائه داده، این است که: ابن الکوفی، گنجینه کتاب خود را به تفکیک موضوع دسته‌بندی کرد. او پیش از این و در زمان خود شیوه فیش برداری را به کار گرفت. پس از مرگش، هر برگ از فیشهای او به یک درهم فروخته شد. ۳۵

ابن الکوفی در بغداد درگذشت؛ سپس پیکر او را به نجف اشرف انتقال دادند و در آن جا به خاک سپرده شد. ۳۶

### \* گنجینه یکی از مردم کوفه

این خزانه گمنام متعلق به یکی از اهالی کوفه و از شیفتگان جمع‌آوری کتاب خطی قدیمی است. درباره صاحب این گنجینه چیزی جز این که او (چنان که برمی‌آید) در دوران دولت حمدانیان (۳۱۷-۳۹۴ هـ / ۹۲۹-۱۰۰۳ م) می‌زیسته، نمی‌دانیم. وی پیش از مرگش گنجینه اش را به دوست خود یعنی محمد بن حسین بن ابی بعره بخشیده است. این گنجینه با توجه به مطالبی که ذکر خواهد شد از گنجینه‌های منحصر به فردی بوده که اگر گذشت زمان آن را تباه نکرده بود، امروزه می‌توانست مایه افتخار و سربلندی ما باشد.

ابن ندیم می‌گوید: «محمد بن اسحاق گفت در شهر جدید، مردی می‌زیید که محمد بن حسن نام دارد و او را با نام ابن ابی بعره می‌شناسند. او گردآورنده کتاب است و گنجینه‌ای دارد که هرگز مانند آن را ندیده‌ام. در

وفراء مرجع عموم بود. ثعلب تألیفات زیادی داشته، ولی متأسفانه از بیشتر آنچه که بدو نسبت داده می‌شود، جز نام آنها چیزی در دست نیست. از آثار اوست: **اختلاف النحویین**، **معانی القرآن**، **ماتلحن فیہ العامه**، **شرح دیوان الاعشی**، **ماینعرف و مالاینعرف**، **المجالس**، **قواعد الشعر**، **شرح دیوان زهیر**، **کتاب الفصیح**، و... که به چهل جلد می‌رسند.

گنجینه کتب او پس از مرگش فروخته شد. یاقوت حموی می‌گوید: ثعلب کتابهای ارزشمندی به جای گذاشت. او به **علی بن محمد کوفی** - که از شاگردان برجسته اش بود - وصیت کرد تا کتابهایش را به ابوبکر احمد بن اسحاق قطربلی بدهد.

زجاج به قاسم بن عبیدالله گفت: «این کتابها، ارزشمند هستند. مبادا از دست بدهی.» از این رو، قاسم، خیران و راق را طلبید تا آن آثار را قیمت گذارد. او هر سه کتاب را به ده دینار تقویم کرد. جمع مبلغ چیزی حدود سیصد دینار شد. قاسم نیز با پرداخت مبلغ کتابها را خرید. ۳۷

#### \* گنجینه کندی

(ولادت حدود ۱۸۸ هـ. - ۸۰۳ م. / وفات حدود ۲۶۰ هـ. - ۸۷۳ م.)  
ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف طراز اول عرب است. او دانش را در زادگاه خویش کوفه و بغداد فراگرفت. وی به دلیل تألیفات فراوانی که در زمینه های گوناگون علمی چون شاخه های معرفت، فلسفه و ادب داشت، شهرت بسزایی یافت و در روزگار مأمون و معتصم عباسی به خاطر ۲۶۵ اثر در علوم حساب، هندسه، نجوم، فلک، هواشناسی، جغرافیا، علوم طبیعی، سیاست، موسیقی، طب و فلسفه بلندآوازه تر شد.  
چون کندی، مذهب اعتزال را برگزیده بود، هنگامی که معتزله مورد خشم قرار گرفتند، کتابخانه او مصادره

مخزن به چشم می‌خورد. در این گنجینه به مدرکی دست یافتم که نشان می‌دهد علم نحو از ابوالاسود دوئلی است. ماجرای این سند از این قرار است: این اثر دارای چهار برگ است که گمان می‌کنم ورق چینی باشد. در آن بحثی در باب فاعل و مفعول از ابوالاسود و با خط یحیی بن یعمر نوشته شده است. زیر این خط، با خط عتیق نوشته شده است: این خط فلان علان نحوی است.

#### \* گنجینه کتاب مشاهیر کوفه

کوفه جمعیت بزرگی از مشاهیر عالمان را در زمینه های مختلف علمی، هنری و ادبی در خود جای داده بود. برخی از این عالمان از ویژگی خاصی برخوردار بودند که برجسته ترین این خصوصیات اشتیاق فراوان آنان برای کسب بیشتر معارف و علوم و آگاهی و دست یابی به کتابهای کمیاب و حضور در محضر اساتیدی باکفایت بود تا بتوانند از این گذرگاه به خواسته های خود دست یابند.  
از این رو از شهری به شهری رفته و در مراکز سرزمین های اسلامی به سفر می پرداختند. البته روشن است که اغلب این عالمان، کتابخانه هایی داشتند که در آن آثار گرانبهای فراوانی به چشم می‌خورد. آنان اگر تنها آثار قلمی خود را می‌داشتند باز هم گنجینه ای گرانقدر فراهم می‌شد. از آنجا که اخبار گنجینه های کتاب در کوفه تدوین شده است، برآن شدم که مخزنهای کندی فیلسوف و ثعلب نحوی را که از کوفه برخاسته و پس از مدتی به بغداد کوچیدند و بقیه عمر خود را آنجا سپری کردند، به بررسی بنشینم. به این امید که یاد آنها بهره ای در پی داشته باشد.

#### \* گنجینه ثعلب

(ولادت ۲۰۰ هـ. - ۸۵۱ م. / وفات ۲۹۱ هـ. - ۹۰۳ م.)

ابوالعباس احمد بن یحیی بن زید، نحوی مشهور به «ثعلب»، غلام بنی شیبان بود. وی در علم نحو پس از کسائی و فراء - که علم نحو در کوفه بدانها پای گرفت - مرتبه سوم را داراست. او در کوفه در نقل اقوال کسائی

۳۷. درباره شرح حال ثعلب ر. ک به انباه الرواة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۹۶؛ طبقات القراء، ج ۱، ص ۱۴۸؛ طبقات المفسرین، ص ۴۱؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۱۸؛ غایة النهایه، ج ۱، ص ۴۵؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۰۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۲۱۴؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۱۰؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۰۴؛ نزهة الادباء، ص ۲۹۳؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۳۵؛ معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۰۲؛ اللغة، ص ۳۴؛ طبقات الزییدی، ص ۱۵۵-۱۶۷.

شد و چیزی نمانده بود که خود نیز به کام مرگ فرو رود، ولی از دام مرگ رهایی یافت.

خزانه کتب کندی از نفیستین گنجینه‌ها به شمار می‌رفت، زیرا او برای فراهم آوردن این مخزن از هیچ کوششی دریغ نکرد. این گنجینه به دلیل نفاست آن، مورد توجه معاصران کندی بود و نیز یکی از عواملی بود که رقیبان را به سخن چینی علیه او واداشت. محمد و احمد فرزندان موسی بن شاکر نسبت به سایرین بیشتر به او حسد می‌ورزند. آن دو حيله‌ای اندیشیده، او را از متوکل دور ساختند و کتابهای او را تصرف کردند و در کتابخانه‌ای که آن را «کندیه» می‌خوانند، قرار دادند. تفصیل این واقعه را ابوجعفر محمد بن یوسف کاتب در کتاب خود «المکافاة و حسن العقبی» آورده است. او اظهار می‌دارد که پس از آن که کندی توانست بطلان ادعاهای محمد و احمد فرزندان موسی بن شاکر را ثابت کند، گنجینه خود را بازپس گرفت.<sup>۳۸</sup>

#### \* کتابخانه‌های اسلامی وابسته به مساجد

مسجد از مظاهر و ارکان اصلی تمدن اسلامی به شمار می‌رود و این به دلیل نقشی است که مسجد در حیات دینی، سیاسی و فکری اسلام ایفا کرده است. در مسجد است که اقامه واجبات، بیعت با خلفا و امیران، مناقشه در امور جنگ و صلح و اجتماعات سیاسی برگزار می‌شود. هرگاه امیری بر چیزی عزم داشت آن را در مسجد به عموم مردم ابلاغ می‌کرد و بدین ترتیب تا قرن سوم هجری، مسجد حداقل به منزله مدرسه‌ای که در آن دانش رد و بدل می‌شد و محل تجمع عالمان و ادیبان و درس و بحث و سایر وظایف صنفی آنان به حساب می‌آمد. واعظان نیز از مسجد برای وعظ و ارشاد مردم و آشنا ساختن آنان با مبادی دینی بهره می‌جستند. کتابها نیز در مساجد نوشته می‌شد. شاهد بر این مدعا کتابهایی خطی است که در سراسر گیتی پراکنده شده است می‌باشد. در این کتابها، نویسندگان یا نسخه پردازان مکان نگارش آنها را مسجد ذکر کرده‌اند.

در کتابهای تاریخ و شرح حالها، مطالب فراوانی به چشم می‌خورد که بیانگر این امر است که علما، فقها و ادیبانی بوده‌اند که از مسجد برای تعلیم و تعلم و کسب معارف بهره برده و آنجا را محل سکونت خود قرار داده‌اند. برای این که مسجد بتواند نظر پیروان خود را تأمین و زمینه کار

علمی برای آنان فراهم کند، اقدام به احداث کتابخانه‌های معتبر و پر محتوایی در کنار هر مسجد شد. کتابهای این مراکز در رشته‌های گوناگون علمی بودند. مردم نیز برای شرکت در این اقدام علمی-فرهنگی پا به میدان گذاشتند. برخی از مسلمانان به تألیف کتاب پرداخته، اثر خود را به صورت وقف در اختیار مساجد و دستداران علم قرار می‌دادند تا از پاداش آخروی بهره‌مند شوند. کسانی نیز مسؤولیت محافظت از کتابها و جلوگیری از فرسودگی آنها را عهده‌دار بودند. بدین ترتیب تعدادی از مساجد به آکادمی فرهنگی بدل شدند و در پیشرفت تعلیم و تعلم و تألیف و تصنیف اثر بسزایی داشتند.

در کوفه تعداد زیادی مسجد وجود داشت که در بازارها و محلات مختلف پراکنده بود.<sup>۳۹</sup> در این مساجد جلسات درس، مناقشات علمی و مجالس وعظ برگزار می‌شد. این مساجد از شهرت بسیاری برخوردار بودند. مشهورترین این مساجد، مسجد جامع کوفه است که تا

۳۸. ر.ک به «المکافاة و حسن العقبی» ص ۱۹۵-۱۹۸؛ شهرت کندی فراتر از آن است که درباره او به گفتگو پردازیم تاکنون بیشتر آثار وی که به آن دسترسی بوده است، به چاپ رسیده است. همچنین درباره شخصیت و فلسفه او مطالعات و تحقیقات فراوانی به اکثر زبانهای زنده صورت گرفته است.

۳۹. از مهمترین مساجد کوفه که توانست مرکزیت و هویت خود را تا زمان ما حفظ کند، همانا مسجد بزرگ این شهر (کوفه) و مسجد سهله است. تاریخ این دو مسجد به آغاز قرن اول هجری بازمی‌گردد. از مساجد کوچکی که تا به امروز در کوفه پابرجاست می‌توان از مسجد الحمراء، مسجد حنا، مسجد زید بن صوحان و مسجد صعصعة بن صوحان نام برد. از مساجد بزرگی که دیگر وجود ندارند می‌توان به: مسجد الانصار، مسجد جهنیه، مسجد کنده، مسجد ثقیف، مسجد تمیم، مسجد بنی اسد، مسجد مخزوم، مسجد عبس-که از مساجد قبیله‌ای به شمار می‌رود- اشاره کرد. مساجدی که به عالمان منسوبند: مسجد ابواسحاق سبیعی، مسجد حمزة زیات، مسجد ابراهیم نخعی می‌باشند. و از مساجدی که در محل‌ها قرار داشتند، مسجد مطموره، مسجد خطه بن سعد بن همام، مسجد کناسه و ... می‌باشند. مساجد کوفه براساس بررسی‌های انجام شده که در کتاب (مساجد الکوفه و مشاهدات) مفصلاً درباره‌اش به بحث نهشته‌ایم به حدود ۹۰ مسجد می‌رسد. این جدای از اماکن مقدسه دیگر است.

راهبان بود. آنان در همان جا مطالعه، تألیف و نساخی می کردند. ۴۳.



۴۰. فعالیت‌های علمی این مساجد، ازدحام جمعیت را در پی داشت. زمانی که زیاد بن ابیه (۵۰هـ. - ۶۷۰م) بر کوفه حاکم شد با دیدن عدم تناسب مسجد و جمعیت مراجعه کننده، بر مساحت آن افزود و فضایی برای پذیرش شصت هزار نفر را به وجود آورد. (یاقوت حموی: معجم البلدان، ج ۷، ص ۲۹۷) از جمله فعالیت‌های علمی که مسجد کوفه به خود دید و بدان شهرت یافت تشکیل جلسات قرائت قرآن بود. اساتید قرائت در آن فراهم آمد و به طالبان علوم قرآنی آنچه را که در کتابهای خود دیده بود، می آموختند.

اولین کسی که در مسجد کوفه درس قرائت قرآن گفت، عبدالله بن حبيب بود. از قاریانی که از این مسجد فارغ التحصیل شدند حمزه زیات - که خود یکی از قراء سبعة است - و سيبان بن ثعلبه کوفی است. از این مسجد بود که پایه های فقه مجرد مبتنی بر کتاب و سنت بود گزارده شد. نیز مسجد کوفه به مدرسه ای برای تفسیر قرآن بدل شد. یکی از مفسرین این درس سعید بن جبیر (شهادت ۹۴هـ.) بود، همچنین مسجد کوفه محلی برای سرایش اشعار و نقد و بررسی آن و سایر علوم عربی بود. در این مسجد مناظره میان ثعلب و محمد بن حبيب و نیز مجلس بحث کیمیت با حماد و طرمح صورت گرفت (دو مورد یاد شده از زجاجی، در مجالس العلماء، ص ۹۷-۹۸ و ۲۱۶-۲۱۷ آورده است). در الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۱۳ و در طبقه ابن سعد، ج ۱۷، ص ۲-۳ نیز بدان اشاره شده است. در مسجد کوفه، عمر بن حماد عجرد، قصیده ای برای پدرش سرود. (ابن عساکر، ج ۴، ص ۴۲۵) کیمیت در مسجد کوفه کودکان تعلیم می کرد. (الاغانی، ج ۱۷، ص ۲؛ الشعر والشعراء، ص ۴۸۵). مدارک بیشتر در مورد این مسجد کوفه محل تعلیم و تعلم و حضور علما بوده است به وقایع ثبت شده در (الفاضل، اثر و شاه ج ۲، ص ۳۷-۳۸، الاغانی، ج ۱، ص ۳۵۵ و ج ۱۲، ص ۳۷-۳۹؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۸۳ و ج ۷، ص ۲۲۰؛ بیرونی، الجماهیر، ج ۱، ص ۶۹؛ اخبار شعراء الشیعه، ص ۸۶؛ النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴۱. الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۲۸۹. در نزهة الالباب چنین آمده است: عمرو بن ابی عمرو شیبانی (اسحاق بن مرار) می گوید: «پدرم اشعار قبایل عرب را که بیش از هشتاد بود فراهم آورد. هرگاه که اشعار یک قبیله تدوین و به مردم عرضه می داشت، قرآنی می نوشت و در مسجد کوفه می گذارد تا این که بیش از هشتاد نسخه قرآن با خط خود نوشت.» این با متن مغایرت دارد. ر. ک: ص ۷۸ چاپ - السامرائی - بیروت ۱۹۷۰م.

۴۲. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶۲۸، قاهره ۱۹۶۰. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول.

۴۳. مقدمه کتاب الدیارات، ص ۴۹، چاپ دوم بغداد سال ۱۹۶۶؛ الخزائن، ص ۷۸-۱۰۰؛ اللؤلؤ المستور، ص ۲۲-۱۸۶ و ۴۷۳-۴۸۴؛ عصر السربان الذهبی، ص ۵۶-۵۷ که در این کتاب بحث مفصلی درباره کتابخانه های کلیسایی وجود دارد.

امروز آباد و پابرجاست. می توان به یقین اظهار داشت که مخزن کتب این مسجد، سرشار از آثار قلمی منحصر به فردی بوده است. شاهد و مؤید این نظر گزارشهایی است که از مجالس درس و بحث روزمره عالمان، محدثان و ادیبانی که در مساجد برگزار می شده، به ما رسیده است.

کتب تاریخ نیز در این زمینه فراوان سخن گفته اند. ۴۰ همچنین اسحاق بن مرار شیبانی از لغویون کوفه (۲۰۶هـ. - ۸۲۱م.) اشعار بیش از هشتاد قبیله عرب را به تفکیک اشعار قبایل تدوین کرد و پس از آماده شدن هر بخش، آن را در مسجد کوفه قرار می داد تا مردم از آن استفاده کنند. ۴۱ بعید نیست که در کاخ حکومتی نیز مخزن مشابهی وجود داشته تا والی کوفه و منسوبین به کاخ از آن در موقع نیاز استفاده کنند و در مورد احکام حکومتی از آن مخزن بهره جویند. بویژه که والیان کوفه خود اکثراً از شعرا و ادیبان بوده اند.

#### \* مخزن کتاب در کنیسه و کلیساها

در کوفه و اطراف آن کنیسه و کلیساهای پراکنده ای وجود داشت که در کنار فعالیت‌های دینی، عهده دار وظایف اجتماعی دیگری نیز بودند. از جمله این فعالیتها ایجاد خانه فرهنگ بود که دربردارنده آثار نفیس خطی و تألیفات و کتابهای ارزشمندی بود. هر کنیسه ای مخزن اختصاصی داشت که در آن به روی مراجعان و زائران از هر ملیت و آیینی باز بود. یکی از بزرگان مسلمان و مورخان بلندآوازه کوفه به مخزن یکی از صومعه های کوفه موسوم به «بیع الحیره» رفت و آمد داشت. طبری درباره او می گوید: «او گفت «من حوادث روزگار عرب و انساب خاندان نصر بن ربیع و طول عمر کسانی را که از این خاندان به خدمت خسروان درآمد بودند، از صومعه حیره استخراج می کردم. اخبار و تاریخ حکومت و امور این پادشاهان همه در این صومعه وجود دارد...» ۴۲

استاد عواد، درباره مخازن کتاب صومعه ها می گوید: «این مخازن مجموعه تألیفاتی را در خود داشتند که با موضوعاتی چون کتابهای مقدس و تفاسیر آنها، فلسفه و لاهوت، سیره شهدا و قدسیان، زندگی کلیسایی، عبادات و آیین مذهبی، شعر، ادبیات و... قفسه های مخازن را پر می کرد. کتابداری این خزانه ها نیز به عهده محققین و